

باب گفتگو

پایان جنگ و شروع دوران بازسازی سرآغاز طرح و اجرای سیاست های جدیدی از جانب مسئولین فرهنگی کشور در زمینه مطبوعات بود. پیرو این سیاست ها و بر زمینه نیاز جامعه به ابراز آزادانه نظر، شاهد دوران جدیدی از شکوفایی مطبوعات هستیم. مراقبت از این شکوفایی و حفظ و حراست آزادی های به دست آمده، مستلزم ارزیابی نقادانه از نقش مطبوعات در جامعه، فهم انتقادی چارچوب حقیقی و حقوقی فعالیت مطبوعاتی و نیز سنجش کارکرد اجتماعی مطبوعات در تاریخ کشور است. تخصیص این گفتگو به مطبوعات با علم به این جایگاه ویژه و با توجه به اهمیت و نیز شکنندگی دستاوردهای این دوران است. بنا به سنت یکساله مجله، در این شماره نیز مقالات به ریشه یابی وقایع روز، ارزیابی دموکراتیک توان اجتماعی در هضم و جذب پدیده های مدرن در دوره های مختلف تاریخ معاصر کشور و نیز یادآوری تجارب سایر ملل در زمینه مطبوعات پرداخته اند.

در عین حال، روشن است که این گفت و گو زمانی میسر است که مطبوعات در جامعه از آزادی و امنیت فعالیت در چارچوب قانون برخوردار باشند و این مهم جز به لطف آزادی ابراز عقیده و نظر و خبرگیری و خبررسانی و قانونی که با میانگین خواست های اجتماعی در این زمینه خوانا باشد، ممکن نیست. هر بحثی پیرامون رسالت مطبوعات - که این رزوها بار دیگر در جامعه ما باز شده است - فقط به پشتوانه همین آزادی ها معنا و مفهوم دارد. باید مطبوعاتی وجود داشته باشد تا بتوان از رسالت، هدف و

انگیزه و . . . آنها صحبت کرد و مطبوعات بدون آزادی های نامبرده وجود ندارد. تعیین انگیزه و هدف و رسالت، به وجود آورنده مطبوعات نیست، بلکه این نیاز جامعه به کسب اخبار صحیح و دقیق و قابل اطمینان است که هستی بخش مطبوعات می باشد. مطبوعات زمانی شایسته این نام هستند که بتوانند در نهایت آزادی از وقایع جامعه باخبر شوند و در مقابل نیز اخبار و تفسیرهای مورد نیاز جامعه را در کمال آزادی در اختیار وی بگذارند. در این صورت است که مطبوعات با تأثیر پذیری از فعالیت های بشری در زمینه های مختلف خواهند توانست بر تمامی این زمینه ها نیز تأثیر مثبت بگذارند و موجب و موجد توسعه فرهنگی و اجتماعی و سیاسی در یک کشور باشند.

در عین حال سه حوزه از فعالیت اجتماعی انسان ها یعنی سیاست و فرهنگ و اقتصاد بیش از سایر حوزه ها بر مطبوعات تأثیر می گذارند. در زمینه سیاسی، مطبوعات دشمنی سهمگین تر از استبداد ندارند و استبداد نیز به نوبه خود مخالفی سرسخت تر از مطبوعات نمی شناسد. فرهنگ در مطبوعات بهترین مروج و مبلغ خود را بازمی یابد و مطبوعات نیز بدون فهم فرهنگ یک جامعه و سعی در فعالیت هماهنگ با آن یا عمری گذرا خواهند داشت و یا وجود و عدمشان از نظر اجتماعی یکسان تلقی خواهد شد. هر یک از بینش های کلان اقتصادی به پیدایش نوع معینی از مطبوعات می انجامد: جایگاه مطبوعات در یک اقتصاد دولتی به کلی با جایگاه مطبوعات در اقتصاد بازار آزاد تفاوت دارد و در مقابل نیز مطبوعات دولتی را نمی توان و نباید با مطبوعاتی که وجودشان متوط به محبوبیت نزد مردم است، یکی دانست. آنچه امروز در کشور ما حیات و کارکرد صحیح مطبوعات را تهدید می کند، ناروشتی ارتباط این سه حوزه با یکدیگر نزد کسانی است که نقشی مؤثر در تعیین فضای فرهنگی کشور دارند.

در ایران از همان روزی که با انقلاب مشروطیت شرکت مردم در سیاست به امری چشم ناپوشیدنی تبدیل شد، عوامل متعددی همچون مانع در برابر رشد جامعه مدنی عمل کردند و نتیجه این که جامعه مدنی در ایران از ضعفی مزمن رنج می برد و چه بسا همین ضعف، امروز مشکل عمده در برابر توسعه همه جانبه و پایدار در کشور باشد. کافی است مقایسه ای بین رشد غول آسای دستگاه دولت و رشد جامعه مدنی از همان دوران مشروطیت تا امروز انجام دهیم تا به ابعاد این ناموزونی پی ببریم. از استبداد و تام روایی محض اگر بگذریم، دو جریان فکری دیگر را داریم که در شکل های مختلف زمینه ساز و توجیه گر محدودیت آزادی های اجتماعی و سیاسی و در نتیجه تضعیف جامعه مدنی و نهادهای مختلف آن از جمله مطبوعات در ایران بوده اند. یکی آنکه سیاست و اقتصاد را به فرهنگ تقلیل می دهد و دیگری آنکه فرهنگ و سیاست را زائده ای از اقتصاد می شمارد. با اولی ها اگر مشکلات اقتصاد و مسائل سیاست پیش کشیده شود، خواهند گفت: فرهنگ را باید دریافت و دومی ها جز به رشد اقتصادی نمی اندیشند و بر این باورند که اقتصاد که به راه افتاد، فرهنگ و سیاست نیز خود به خود در پی آن خواهند آمد زیرا اقتصاد را نقطه اتصال و اتکا همه فعالیت های انسانی به شمار می

آوردند. این هر دو نظریه که ناشی از ارزیابی یک بعدی و دانش محدود از تجربه حیات سیاسی و اجتماعی غربی بود، با پیروزی انقلاب اسلامی موضوع شک قرار گرفت. اما به عوض آنکه این شک به بحثی گسترده دامن بزند تا بینش های جانشین از معایب آن دو طرز فکر مسلط در پیش از انقلاب عاری باشد، موضوع فقط به ضدیت با آن دو طرز فکر خلاصه شد. در نتیجه دیدگاهی تصحیح نشد و فقط عکس دیدگاه های سابق غالب گشت. یعنی آنجا که فرهنگ بر سیاست و اقتصاد حاکم بود، سیاست بر فرهنگ و اقتصاد غالب گشت و در مقابل تفکری که اقتصاد را تعیین کننده می دانست، تفکری آمد که مدعی بی اطلاعی از تأثیر اقتصاد بر فرهنگ است. هر دوی این طرز تلقی ها در کنار هم هنوز تعیین کننده چارچوب فضای فکری و فرهنگی جامعه ما هستند، هر چند که تفکر اول تا پایان جنگ دست بالا را داشت و تفکر دوم در دوران بازسازی سرنوشت کشور را در دست گرفته است. نتیجه اینکه از سویی فرهنگ امروز کاملاً از منظر سیاست ارزیابی می شود و ثانیاً تأثیر مشکلات اقتصادی کشور بر وضعیت فرهنگی آن به کلی نادیده گرفته می شوند. در زمینه فعالیت مطبوعاتی طرز تفکر اول به این انجامیده است که دولت که خود را هنوز بیشتر دولت متعلق به یک بینش سیاسی می داند تا دولت همه ایرانیان و همه بینش های سیاسی و اجتماعی، از گشایش فضای مطبوعاتی سود جسته و همچون رقیب وارد صحنه شده است و طرز فکر دوم، بدون توجه به قدرت اقتصادی خویش که همچون پشتوانه و پشتیبان مطبوعات دولتی عمل می کند، از رقابت آزاد مطبوعات صحبت می کند. و در مجموع این دو طرز فکر با هم شرایطی را بنید آورده اند که در آن مطبوعات بخش خصوصی باید هم از نظر خبرگیری و خبر دهی و هم از نظر فرهنگی و اقتصادی با مطبوعات دولتی رقابت کنند.

دولت و جامعه مدنی نه رقیب یکدیگر هستند، نه مخالف و نه دشمن. دولت و جامعه مدنی دو فضای متفاوت و دو اهرم مختلف برای توسعه یک کشور به شمار می آیند و به این اعتبار کارکردها و امکانات و شیوه های عملکرد آنها متفاوت اما مکمل یکدیگر است. همانطور که مجلس، قوه اجرائیه و قضائیه معرف دولت و اهرم های تثبیت و کارآیی آن هستند، احزاب، سندیکاها و مطبوعات نهادهای جامعه مدنی و ابزارهای کاری آن می باشند. همانقدر ناروا و خطرناک است که جامعه مدنی در نقش قانونگذار یا مجری قانون ظاهر شود و یا این که خود در مقام قضاوت اعضایش بر آید که دولت بخواهد حزب و سندیکا و مطبوعات خود را داشته باشد. جامعه مدنی اگر در نقش دولت ظاهر شود، نتیجه ای جز هرج و مرج و حکومت زور نخواهد داشت و چنانچه دولت به جای جامعه مدنی بنشیند جز نظام تک حزبی، سندیکاهای فرمایشی و مطبوعات زبان بسته حاصل نخواهد شد و در این صورت رشد سیاسی، توسعه اقتصادی و اعتلای فرهنگی کشور یعنی خواست و آرزوی عموم ایرانیان، میسر نخواهد گشت.